

نیکلاس نورلینگ^۱

در زمان امپراطوری های ایران، رم و کوشان کالاهاى تجارى از اقیانوس هند که همچون پلی حاشیه ایندوس را به قلب آسیای مرکزی پیوند می دهد عبور داده می شده است. حکمرانان مغول در آسیای مرکزی نظیر تیمور لنگ و سلطان محمود غزنوی، شمال غربی هند را تحت سلطه داشته و فرهنگ این منطقه را شکل داده اند. منطقه ای که امروزه از شمال رشته کوه های پامیر تا دره فرگانا و خودگاس در شرق و حوزه خزر در غرب امتداد یافته زمانى محل تعاملات اقتصادى بود که اکنون با از میان رفتن خودکفایى و حمایت از محصولات داخلی رواج اقتصادى مجدد آن را شاهد هستیم. مقاله زیر سیر تطور امور تجارى در سازمان همکاری شانگهای را بررسی می کند.

کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای، پنجمین سالگرد تأسیس سازمان خود یا با احتساب شکل پیشین آن موسوم به "گروه پنج"، دهمین سالگرد را در ماه ژوئن در شانگهای جشن گرفتند. کشورهای عضو این سازمان شامل چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان به همراه اعضای ناظر شامل هند، پاکستان، ایران و مغولستان، در چند سال گذشته به عنوان یک قدرت اوراسیایی نوظهور که نظام جهانی یک جانبه گرایی پس از جنگ سرد را به چالش کشیده است توجه جهان را به سوی خود جلب کرده اند. با وجود اینکه "گروه پنج" (و سازمان همکاری شانگهای) در ابتدا به عنوان سازمانى که هدف آن عمدتاً حل اختلافات مرزى و مبارزه علیه تروریسم بود ظاهر شد اما اخیراً تلاش های خود را وقف تسهیل امور

۱. Nicklas Norling سردبیر فصلنامه چین و اوراسیا، این مقاله در چهاردهمین سمینار سالانه آسیای مرکزی و قفقاز ارائه شده و متن کامل آن اختصاصاً برای فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز تهیه و ارسال شده است. متن انگلیسى توسط خانم معصومه ظفرمند ترجمه گردیده است.

تجاری نموده است. این موضع‌گیری تجاری با یکی از مهم‌ترین تحولات معاصر اقتصاد جهانی یعنی احیای مجدد اقتصاد واقع در بستر جاده ابریشم و افزایش روابط تجاری میان چین، هند، روسیه، پاکستان، ایران، آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی مقارن شده است. مسیرهای انتقال کالا از آسیای مرکزی به کشورهای آن سوی اقیانوس هند از طریق افغانستان بار دیگر احیاء و تجارت زمینی از چین به اروپا از طریق قفقاز و آسیای میانه امکان پذیر شده است.

سازمان همکاری شانگهای از این تعاملات دیرینه و امکانات احیا شده بهره‌برداری کرده است. همانگونه که جانگ دی گوانگ، دبیرکل سازمان همکاری اشاره کرده است: "مهم‌ترین چالش پیش روی این سازمان در پنج سال آینده بررسی این امر است که آیا همکاری این سازمان در زمینه اقتصادی نتایج سودمند چشمگیری در بر داشته و آیا این نتایج، تأثیر مثبت محسوسی در وضعیت کشورهای عضو ایجاد نموده است". ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه نیز در اجلاس سران سال ۲۰۰۶ پیشنهاد داد "طرح ایجاد باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای مورد بررسی قرار گیرد" دو مشکل عمده در تحقق این اهداف وجود دارد. اول اینکه عضویت هند، پاکستان و ایران محدود به عضو ناظر بوده و افغانستان نیز از طریق گروه رابط به عضویت پذیرفته شده است. با توجه به اینکه افغانستان دقیقاً به عنوان پل ارتباطی تجاری یا آسیای مرکزی شرقی و جنوبی جایی که منابع به معنای واقعی در همه زمینه‌ها و به طور مشخص در زمینه انرژی وجود دارد، به شمار می‌رود عدم حضور این کشور در سازمان، امری غیرمنطقی به نظر می‌رسد. مثلاً در سال ۲۰۰۵، حجم مبادلات تجاری دوجانبه میان چین و پنج کشور دیگر عضو سازمان، تقریباً به ۳۸ میلیارد دلار رسید که بیش از ۲۲٪ کل مبادلات سازمان است. مبادلات تجاری روسیه با دیگر کشورهای عضو از ۲۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۴۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید. در حالیکه کل مبادلات تجاری پاکستان و هند با کشورهای آسیای مرکزی علیرغم متممات اقتصادی کلان و مجاورت جغرافیایی کمتر از یک درصد از کل روابط تجاری خارجی آنهاست. دومین مشکل عمده در تسهیل امور تجاری آن است که طرح تجارت سازمان همکاری

شانگهای موردی و موقتی بوده و در این راستا هیأتی دائمی که تلاش خود را وقف این امر کند وجود ندارد. تاکنون در حاشیه اجلاس سران کشورهای عضو، عمدتاً موضوعات اقتصادی، تجاری و مسائل مربوط به انرژی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مورد بحث و سران دولت‌ها در اجلاس سالیانه خود، به نتایجی دست یافته‌اند اما این نتایج بسیار ناچیز و غیرعملی است. جالب اینکه به نظر می‌رسد حجم زیادی از قراردادهای مورد توافق در هر دو اجلاس، بین کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای و اعضای ناظر و عمدتاً بین چین و روسیه از یک سو و هند، پاکستان و ایران از سوی دیگر منعقد شده است. این امر نشانگر آن است که بخش اعظم مذاکرات نهادینه و منطقه‌ای علاوه بر چین و آسیای مرکزی، درخصوص کشورهای همجوار در آسیای جنوبی است.

سازمان همکاری شانگهای و طرح توسعه چندجانبه تجاری

ایده همکاری اقتصادی و تلاش در راستای تسهیل امور تجاری تقریباً در دهه ۱۹۹۰ در چارچوب گروه پنج شکل گرفت اما با آغاز به کار سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ و تأسیس دبیرخانه شانگهای، این تلاش‌ها رواج پیدا کرد. در این سال اعضای سازمان، تفاهم‌نامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای امضاء نمودند که به دنبال آن در سال ۲۰۰۳ طرح توسعه چندجانبه تجاری پذیرفته شد. جزئیات این طرح و ۱۲۷ پروژه منطقه‌ای دیگر بعداً در اجلاس سال ۲۰۰۴ تاشکند مشخص شد. از میان این ۱۲۷ پروژه ۱۹ پروژه مربوط به همکاری در زمینه انرژی، ۲۰ پروژه مربوط به همکاری در زمینه حمل و نقل و ۱۱ آنها مربوط به همکاری در زمینه‌های آموزشی، علمی و فناوری بود. در همان سال چین ۹۰۰ میلیون دلار وام بلاعوض به صادرات کشورهای آسیای مرکزی اختصاص داد تا این طرح را راه‌اندازی نمایند. سرانجام این طرح در اجلاس سران دولت در پاییز ۲۰۰۵ در مسکو به نتیجه رسید و همکاری بین بانکی تسهیل معاملات جاری و دسترسی بازرگانان کشورهای جهان سوم به بانک‌ها عملی شده و

سرمایه‌گذاری خارجی را هموار می‌نماید. شورای تجاری نیز زمینه مذاکره میان بزرگترین شرکت‌های تجاری منطقه را که از دیدگاه بازرگانان مانع اصلی سرمایه‌گذاری‌های بیشتر به شمار می‌روند فراهم می‌نماید.

سازمان همکاری‌های شانگهای با تثبیت بیشتر طرح توسعه چندجانبه تجاری و متعاقب آن تثبیت یک هیأت ثابت اداری به مهم‌ترین هدف خود در اوراسیا یعنی نوسازی زیربنای اقتصادی، افزایش تعامل تجاری و بانکی و همکاری در زمینه انرژی جامه عمل می‌پوشاند. متأسفانه در حال حاضر طرح تجارت سازمان همکاری‌های شانگهای فاقد یک استراتژی منطقه‌ای جهت تسهیل امور تجاری است. با وجود اینکه نرخ رشد اقتصادی موجب رونق اقتصادی ۵ تا ۱۰ درصدی همه کشورهای عضو شده است؛ اما جهت بهره‌برداری کامل از توانمندیهای اقتصادی موجود، به تلاش بیشتری نیاز است که در اجلاس اخیر شانگهای که به مناسبت پنجمین سالگرد تأسیس سازمان برگزار شد وعده اولیه انجام این تلاش‌ها داده شد. اما همکاری تجاری و زیربنایی همچنان در مرحله ابتدایی قرار دارد. دستور جلسه این اجلاس عمدتاً توسعه خطوط آهن و بزرگراهها، سیستم اطلاعاتی و مخابراتی و نیز تأسیس شورای تجاری سازمان را در بر می‌گرفت. در چارچوب همکاری بین بانکی سازمان همکاری‌های شانگهای، توافق‌نامه‌ای به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار مبنی بر سرمایه‌گذاری در پروژه‌های دو کشور چین و روسیه در زمینه انرژی و کشاورزی و نیز سرمایه‌گذاری بین بانک‌نش اکونوم روسیه و بانک توسعه چین حاصل شد. همچنین در طول این اجلاس قراردادهایی به ارزش ۲ میلیارد دلار بین کشورهای عضو سازمان و اعضای ناظر منعقد شد. در این راستا توسعه میدان نفتی یادآوران در ایران میان ایران- هند و ایران- چین و نیز تأمین گاز طبیعی مایع مورد نیاز چین از سوی ایران مورد مذاکره دوجانبه قرار گرفت. در پایان اجلاس بنا به گفته "مورلی دیورا" وزیر نفت و گاز طبیعی هند، مذاکرات در خصوص خط لوله گذرنده از ایران، هند و پاکستان آغاز شده و به سرعت در حال پیگیری است. چین و قزاقستان در طول این اجلاس دو سند را مبنی بر راه‌اندازی ایستگاه مولد برق مویناک و نوسازی تجهیزات

متحرک راه آهن در قزاقستان امضاء نمودند. گزارشات حاکی از آن است که مذاکره در خصوص طرح پیشنهادی احداث خط لوله انتقال گاز ایران به چین از طریق ترکمنستان و قزاقستان نیز بین سران کشورهای مربوطه آغاز شده است.

شاید برجسته ترین بخش این اجلاس اعلام شرکت پتروشیمی چین موسوم به سین اوپک مبنی بر خریداری ۹۶/۹ درصد سهم شرکت TNK-BP از شرکت اودمورنفت روسیه به ارزش تقریبی ۳ میلیارد دلار بود. گرچه این امر هنوز قطعیت نیافته اما به منزله گامی فراتر در همکاری دوجانبه این کشورها در زمینه انرژی به شمار می رود. اولین نشانه کاهش جنبه استراتژیک رابطه انرژی میان شرکت سین اوپک و روسیه در سال ۲۰۰۴ و همزمان با اعطای وام ۶ میلیارد دلاری بانک های چین به رزنف جهت تملک یوگانسکنف گاز بود. البته این موارد جزء استثناء است نه یک قاعده کلی. به طور کلی چین تاکنون از سرعت عمل روسیه نسبت به توافقات مربوط به انرژی ناخرسندی بوده است. این ناخرسندی در گفتگوی اخیر "جانگ گوبایو" معاون کمیسیون ملی توسعه و بهسازی چین، با خبرگزاری اینترفاکس نیز مورد اشاره قرار گرفته است. وی در این مصاحبه اظهار نموده که روسیه متعهد به صادرات نفت از طریق خط آهن به چین بوده اما همانند همکاری در سایر زمینه ها علیرغم مذاکرات و مکاتبات گسترده، عملاً پیشرفت ناچیزی حاصل شده است.

علیرغم جنبه استراتژیک همکاری در زمینه انرژی، اصلاح زیربنای اقتصادی و تسهیلات تجاری، همکاری منطقه ای فرصت قابل ملاحظه ای برای توسعه دارد. سازمان همکاری شانگهای در حال حاضر عمدتاً به جای همکاری منطقه ای که متضمن منافع مشترک است. دست کم بین اعضای اصلی و اعضای ناظر زمینه بحث و تبادل نظر را به منظور تقویت تعاملات دوجانبه فراهم می سازد. همکاری نهادینه و حضور گسترده تر هند، پاکستان و ایران موجب افزایش کارایی و کاهش مشکلات عمومی می شود. این امر فرصت های بیشتری را در بازارهای جهانی در اختیار کشورهای آسیای مرکزی قرار می دهد که به واقع به نفع همه این

کشورهاست. رقابت تجاری موجب افزایش تولید و کاهش زیان‌های رفاهی و اجتماعی شده و امکان بهره‌برداری از راه‌های ارتباطی در قاره اوراسیا را ممکن می‌سازد. وجود عزم سیاسی، اصلی‌ترین مولفه برای واقعیت بخشیدن به این امر است. روسیه به طور ستیزه جویانه‌ای سعی در حفظ کشورهای آسیای مرکزی در حوزه خود دارد از سوی دیگر نیز چین تمایل ندارد کشور دیگری به منافع استراتژیک کشورهای آسیای میانه دسترسی یابد. مادامی که چین و روسیه مانع دسترسی کشورهای آسیای مرکزی به کشورهای آسیای جنوبی می‌شوند، آسیای مرکزی از دستیابی به منافع بالقوه خود به طور قابل ملاحظه‌ای باز می‌ماند. علاوه بر این مادامی که کشورهای اوراسیایی به افکار کهنه متکی بوده و اقتصاد منطقه را یک جور بازی می‌پندارند دستیابی به همکاری در این خصوص امری سخت و پیچیده به شمار می‌رود.

دلایل منطقی توسعه روابط سازمان همکاری شانگهای با هند، پاکستان و ایران

اولین اقدام در این راستا همسو نمودن هند، پاکستان و ایران و نهادینه نمودن فرآیندهای موقتی که تاکنون به صورت دوجانبه صورت گرفته است می‌باشد. چندین رویداد در دهه‌های گذشته این امر را میسر ساخته است که از آن میان فروپاشی اتحاد شوروی را باید اولین عامل دانست. در زمان شوروی سابق، حداقل تعاملات مرزی و تجاری میان کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان، چین و ایران برقرار بود. علاوه بر این، قبل از زمامداری "ژانگ ژانوپنگ" در دهه ۱۹۷۰ اثری از تجارت خارجی با چین در میان نبود، همین شرایط در زمان سوسیالیسم نهرودر هند برقرار بود. یک دهه منازعه و بی‌ثباتی مداوم در افغانستان، بیش از پنجاه سال کشمکش میان هند و پاکستان و اختلافات مرزی در کل منطقه اوراسیا اثرات زیان‌آوری به اقتصاد این کشورها وارد نموده است.

فروپاشی اتحاد شوروی، عادی‌سازی روابط بین هند و پاکستان (علیرغم نقاط ضعف

اخیر) و تلفیق هند با اقتصاد جهانی، به طور قابل ملاحظه‌ای فرصت‌های تجاری با آسیای مرکزی و همسایگان آن را دگرگون ساخته است. پتانسیل تجاری موجود میان چین، افغانستان، هند، پاکستان، ایران، پنج کشور مستقر در آسیای مرکزی و اروپای غربی، فرصت و زمینه بسیاری جهت توسعه و بهینه‌سازی همکاری منطقه‌ای و متمات تجاری به وجود آورده است. مداخله آمریکا در امور افغانستان منجر به پیوند دوباره این کشور با اقتصاد منطقه‌ای شده و امروزه افغانستان به عنوان پل ارتباطی بین آسیای مرکزی و شبه قاره آسیای جنوبی عمل می‌نماید. صرف نظر از تحولات سیاسی، تفاضای روزافزون انرژی در هند، پاکستان، چین و در مقابل، منابع عظیم انرژی در حوزه دریای خزر، خاورمیانه، آسیای مرکزی و روسیه نیز منجر به وابستگی اقتصادی چشمگیری میان کشورهای اوراسیایی شده است. این تعامل اقتصادی در صنعت کشورهای آسیای مرکزی که در کشورهای هند و پاکستان، بازار فروش جدیدی برای محصول پنبه خود به دست می‌آورند نیز صدق می‌نماید. سازمان همکاری شانگهای نقش چشمگیری در این تحولات ایفا می‌نماید.

حضور اقتصاد ایران، چین را به برقراری تعاملات بیشتر علاقمند نموده است به ویژه آنکه به تدریج تأمین انرژی در این کشور به یک مسأله تبدیل شده است. وزارت راه چین در سال ۱۹۹۲ یک تفاهم نامه همکاری در خصوص احداث خطوط آهن جدید که خطوط آن آسیای مرکزی را با ایران پیوند دهد امضاء نمود. در ماه مه سال ۱۹۹۶ احداث خط آهن مشهد-تجن بین ایران و ترکمنستان در دست اقدام قرار گرفت. این خط آهن امکان ترابری بیشتر در آسیای مرکزی و سین کیانگ را میسر ساخت. ایران و چین در طول دهه ۱۹۹۰ و آغاز دهه ۲۰۰۰ تلاش‌های بیشتر را وقف ایجاد راه‌های ارتباطی از طریق خط آهن نمودند. اکنون چین احداث خط آهن جدیدی از بندر گواتر در پاکستان را در دست اقدام دارد که با خط آهن زاهدان-کویته که بین ایران و پاکستان است ارتباط دارد. علیرغم حصول این فرصت‌ها و پتانسیل‌ها، کشورهای اوراسیایی در بهره‌برداری از این منافع تعلق می‌نمایند که یک عامل عمده آن را می‌توان جنبه

ژئوپلیتیک و رقابت میان کشورهای اوراسیایی در مورد قلمرو، اقتصاد و منابع طبیعی دانست.

چالش‌های پیش روی توسعه سازمان همکاری شانگهای: منازعات داخلی و فشار خارجی

باتوجه به روابط پیچیده، منازعات دیرینه دوجانبه و پیمان‌های متناقض میان قدرت‌های اوراسیایی، در صورت توسعه سازمان همکاری شانگهای منازعات بیشتری به وجود خواهد آمد. مناقشات میان هند و پاکستان که اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) را دچار وقفه نمود چین و روسیه را بر آن می‌دارد قبل از موافقت با عضویت این دو کشور در سازمان، تأمل بیشتری بنمایند. کشورهای مستقر در آسیای مرکزی که عضو سازمان هستند نیز حمایت پاکستان از طالبان که منجر به ایجاد بی‌ثباتی در منطقه شد را هنوز در خاطر دارند. خصومت میان هند و چین هم مانع تسهیل امور می‌باشد. با وجود اینکه روابط دوجانبه میان هند و چین آشکارا بهبود یافته است اما تنش‌های ناشی از جنگ سال ۱۹۶۲ بین آنها هنوز ادامه دارد. اعمال نفوذ هند در ممانعت از عضویت چین در "سارک" در تصمیم‌گیری چین نسبت به پذیرش هند، به عنوان عضو دائم سازمان، تأثیرگذار بوده است. اهتمام چین در توسعه زیربنای اقتصادی آسیای مرکزی، جنوب غربی و جنوبی که رنگ و بوی تجاوزکارانه دارد موجب وا همه هند از واقع شدن در حلقه محاصره استراتژیک شبه قاره آسیای جنوبی توسط چین و تغییر خط مشی سیاسی این کشور شده است. بخشی از این نگرانی ناشی از آن است که با راه‌اندازی بندر گواتر، چین در اقیانوس هند دارای جایگاه ویژه‌ای خواهد شد و هند با سرمایه‌گذاری در بندر چابهار ایران به اقدام متقابل مبادرت ورزیده است.

باتوجه به منافع استراتژیک حاصل از اینگونه پروژه‌ها به نظر می‌رسد همکاری در چارچوب سازمان همکاری شانگهای به منظور توسعه زیربنای اقتصادی برای این کشورها آسان نیست. رقابت بی‌امان در توسعه زیربنایی صرفاً به چین و هند محدود نمی‌شود بلکه امری فراگیر

برای کل قاره است. مثلاً دومین پل ارتباطی اروپایی - آسیایی که از شرق به غرب چین امتداد داشته و از طریق سین کیانگ با اروپا ارتباط دارد با اولین پل اروپایی - آسیایی که از خط آهن سیبری ارتباط دارد به رقابت می‌پردازد. این پل‌ها به ترتیب توسط چین و روسیه راه‌اندازی شده است. همچنین مسیر شمالی - جنوبی متصل‌کننده آسیای مرکزی به هند از طریق افغانستان با مسیری که هند را از طریق ایران و قفقاز به روسیه مرتبط می‌نماید به رقابت می‌پردازد. به نظر می‌رسد چین و روسیه با واگذاری اختیار تام به هند و پاکستان در حوزه انرژی به منظور شرکت در رقابت در منابع انرژی آسیای مرکزی اقدامی غیرمنطقی نموده‌اند.

حتی در روابطی که رویهم رفته سالم به نظر می‌رسند اختلافاتی بالقوه وجود دارد که دوجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً توافقنامه فی مابین ایران و روسیه کاملاً به همکاری تجاری و تسلیحاتی منحصر بوده و اختلاف نظر در مورد تقسیم‌بندی حوزه دریای خزر مانع از همکاری بیشتر آنها می‌شود. ایران نیز قطعاً حمایت پاکستان از طالبان در طول دهه ۱۹۹۰ را فراموش نکرده است که این امر موجب اختلاف بیشتری در سازمان همکاری شانگهای خواهد شد. از میان منازعات موجود در قاره اوراسیا، دشمنی میان هند و پاکستان جدی‌ترین مانع جهت مذاکرات منطقه‌ای میان این کشورهاست. علیرغم آشتی و صلح میان این دو کشور در سال ۲۰۰۴، هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که این وضعیت پایدار باشد. حداقل در شرایط فعلی که رهبر پاکستان به شدت آسیب‌پذیری نشان داده و کنترل کمی بر بنیادگرایی در کشور خود دارد اینگونه به نظر می‌رسد.

نگرانی در مورد نوع روابط هند و آمریکا نیز حضور هند را در چارچوب سازمان همکاری شانگهای محدود می‌نماید. وعده‌های آمریکا در تجهیز هند با فن‌آوری هسته‌ای و اظهار نظر مکرر این کشور مبنی بر اینکه سازمان همکاری شانگهای ساختاری بلوک‌بندی شده دارد مانع از حضور گسترده‌تر هند در سازمان می‌شود. نشانه‌های این موضع‌گیری محتاطانه هند نسبت به سازمان همکاری شانگهای در رویکردهای این کشور به شدت مشهود است. رهبر هند به ندرت

تمایل خود را به عضویت در سازمان ابراز می‌نماید. علاوه بر این "مانمهان سینگ" نخست وزیر هند، شایعاتی را که در پی سفر وی در ابتدای سال به روسیه رواج یافت و خبر از شرکت این کشور به همراه روسیه و چین در عملیات نظامی سال ۲۰۰۷ سازمان همکاری شانگهای می‌داد به سرعت تکذیب نمود. بی‌تردید حضور هند در چنین عملیاتی، بهای سیاسی سنگینی برای این کشور در پی دارد.

علاوه بر این به دنبال اختلاف نظرهای مربوط به حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای و قرارداد بین آمریکا و هند مربوط به فنآوری هسته‌ای، هند اداره امور را به جای نخست وزیر به "مورلی دیورا" وزیر نفت و گاز طبیعی خود سپرده است که این مورد نیز در راستای بهای سیاسی‌ای که این کشور باید بپردازد می‌باشد. حمایت لفظی هند از آمریکا به دلیل عدم حضور در سطح سران دولت‌ها و دو دوزه بازی این کشور میان آمریکا و کشورهای عضو سازمان، در دراز مدت، مذاکرات منطقه‌ای و تسهیل امور تجاری را با شکست مواجه می‌نماید. عدم تمایل هند به تعامل بیشتر در سازمان، موجب تضعیف تمایل پاکستان و ایران به عضویت در این سازمان می‌شود. با توجه به ترکیب فعلی قدرت‌ها در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و پیمان چین و پاکستان از یک سو و پیمان روسیه و هند از سوی دیگر، عدم حضور "سینگ" مفهومی فراتر از قانع نشدن هند به حضور در سازمان دارد. مادامی که هند، تمایل چندانی به تعامل بیشتر در سازمان نداشته باشد، روسیه از تعامل بیشتر پاکستان تحت حمایت چین، در سازمان ممانعت به عمل می‌آورد عدم عضویت هند و پاکستان در سازمان، ناخواسته بر موضع‌گیری چین و روسیه نسبت به عضویت ایران تأثیر می‌گذارد با توجه به این واقعیت که عضویت ایران بدون هند و پاکستان، به لحاظ روابط فعلی این کشور با آمریکا، بحث‌انگیز خواهد بود، لذا چین، روسیه و سایر کشورهای عضو، ادامه وضعیت موجود را ترجیح می‌دهند.

نتیجه

تجدید ساختار سازمان همکاری شانگهای به منظور بهره‌برداری از پتانسیل‌های موجود و مواجهه با چالش‌های جدید

علیرغم همه این موانع، نمی‌توان گفت هرگونه نظام نهادینه شده که موجب ترفیع تسهیلات تجاری در سازمان همکاری شانگهای می‌شود دست نیافتنی است. در این راستا مهم‌ترین اقدام در وهله اول ایجاد هیأتی ثابت به منظور هماهنگ نمودن این امور است. طرح تجارت سازمان در حال حاضر به طور موقت و با درخواست وزارتتی منطقه‌ای خاص صورت می‌گیرد. به منظور بهره‌برداری از پتانسیل‌های موجود و آماده‌سازی توافقنامه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی براساس طرحی منطقه‌ای، وجود هیأتی ثابت که تلاش خود را وقف این امر نماید ضروری است. گرچه حضور هند، پاکستان، ایران (و بالاخره افغانستان) در هیأت مذکور حیاتی است اما لازمه این امر عضویت دائم این کشورها در سازمان می‌باشد که تحت شرایط فعلی و مخالفت آمریکا غیر ممکن است.

به منظور رهایی از این بن‌بست و با توجه به فوریت موضوع دو پیشنهاد وجود دارد:

۱. تشکیل هیأتی موقت تحت نظر دبیرخانه سازمان همکاری شانگهای که در ابتدا به تسهیل امور تجاری پرداخته و در زمان مقتضی همکاری در زمینه انرژی را نیز تحت پوشش قرار دهد. اعضای این هیأت از میان کشورهای عضو دائم و اعضای ناظر براساس یک طرح موقت انتخاب می‌گردد. این انتخاب براساس منشور سازمان یا سایر پروتکل‌های موجود نیست. نظر به ماهیت موقتی این هیأت، به احتمال زیاد، ایجاد یک تعامل منطقه‌ای نهادینه شده و گسترده، هزینه‌های سیاسی کمتری را نسبت به یک تعامل صرفاً اقتصادی، در منطقه در بر خواهد داشت. این هیأت تحت راهبرد معاون اجرایی دبیرکل در گروه اقتصادی که آن نیز به نوبه خود زیر نظر دبیرکل می‌باشد فعالیت می‌نماید. با توجه به ماهیت تکمیلی سازمان همکاری شانگهای و تلاش‌های آمریکا، همچنین نقش ADB بنیاد آفاخان، بانک‌های جهانی و دیگر سازمان‌ها و

کشورها، در صورت اجماع کلی این هیأت باید به عنوان هیأت ناظر پذیرفته شود.

۲. تشکیل یک هیأت دائم به منظور تسهیل امور تجاری که هند، ایران و پاکستان اعضای دائم آن بوده و با در نظر گرفتن ماده ۱۶ منشور سازمان، عدم شرکت هر یک از اعضا در محدوده خاصی از همکاری‌ها بلامانع باشد. این امر هند، پاکستان و ایران را ملزم به تسهیل فعالیت‌های تجاری نموده و همکاری در زمینه فعالیت‌های ضد تروریستی را به بعد موکول می‌نماید. اما با توجه به تهدیدهای آمریکا علیه ایران و لیبی و همچنین فشار سیاسی این کشور بر هند مبنی بر مشارکت در چنین توافق نامه‌هایی، به احتمال زیاد این موضوع با مخالفت از جانب آمریکا روبرو خواهد شد. با این تفاسیل، احتمالاً تشکیل یک هیأت موقت، مشابه وضع موجود، عملی‌تر خواهد بود. با این حال پیشنهاد دوم مبنی بر تشکیل یک هیأت دائم باید به عنوان یک گزینه عملی به منظور همکاری‌های تجاری، ضمن پرهیز از مسائل بحث‌انگیز ضد تروریستی، مد نظر قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی